



«عماد خراسانی» از زبان سیدهاشم مکاسبی
یار دیرین او به یهانه سالروز درگذشتش
شاعر شوریدگی های عشق

صفحه ۱۰



تقابل پرسپولیس و استقلال با تیم های اصفهانی لیگ

نصف جهان
در پسادربی

صفحه ۱۱

سفر

روزنامه مردم شنیدار

بسته فرهنگی اجتماعی
پنجشنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۹۵ / شماره ۲۲۰۲

www.shahraraonline.com

کشف جسد مرد ۶۰ ساله توسط فرزندان
در منطقه بیلاقی بینالود

پیر مرد حساس به زندگی اش پایان داد

صفحه ۱۵

۸۰ عجبی که دانشمندان از درک آن ها عاجز مانده اند

بن بست دانش



به نظر می رسد که دانشمندان هر آنچه در زمین وجود دارد را مورد مطالعه قرار داده اند اما موضوع مهم این است که آن ها با وجود تلاش های خود برای تعدادی از وقایع، تاکنون هیچ استدلال و جواب منطقی نیافته اند که در ادامه به تعدادی از آن ها اشاره خواهیم کرد...

صفحه ۱۴



یادداشت:
محمد سرور جانی

درهم و برهم:
علیرضایی

امضای وزیر فرهنگ

چند روز پیش خبر مرگ محمدحسن مشهور به «بارق شفیع» منتشر شد. با شنیدن این خبر اولین تصویری که در ذهنم آمد تصویر یکی از روزهای آرام و بدون جنگ کابل در سال ۱۳۷۱ بود. آن روز در بازار کتاب فروشی پل باغ عمومی کابل بی هدف کتاب های کهنه و نو را نگاه می کردم. ناگهان چشم به نام بارق شفیع بر خورد که بر جلد مجموعه شعری حک شده بود. نام مجموعه شعر «ستاک» بود. اولین صفحه را که باز کردم به جای فهرست شعرها باز چشم به دست خطی پیوند خورد که در امضای آن نام بارق شفیع خودنمایی می کرد. «ستاک» را با دو سه مجموعه شعر دیگر خریداری کردم و راهی غرب کابل شدم. در روزهایی که آسمان غرب کابل جولان گاه گلوله توپ و هلهله موشک های کورویی هدف می شد من در پناه هلهله حرف ها و کلمه های «ستاک» آرام می گرفتم و روزگار می گذراندم. بارق شفیع کابینه حزب دموکراتیک خلق افغانستان وزیر اطلاعات و فرهنگ بود. مجموعه شعر «ستاک» او در سال ۱۳۴۲ بیشتر در قالب های نمایی سروده و منتشر شده بود. فرهنگیان او را به عنوان شاعر پایه گذار شعر نو می شناختند تا یک حزبی کمونیست. شخصیت فرهنگی بود. امروز همان قدر که به جایگاه ادبی او اندیشیدم به امضای بارق شفیع فکر کردم، به امضایی که گرفتار جنگ شده بود و هیچ قدرتی نداشت. با مبلغ ناچیزی در بین کتاب های دست دوم مثل سنگرهای جنگ دست به دست می شد.

از قفس مدرسه آزاد شویم

وزیر آموزش و پرورش گفته: فضای مدرسه خشن است و جلوی نشاط را می گیرد. باید مدارس از حالت قفس خارج شود. ما برای ایجاد نشاط و شادی و درآوردن مدرسه از حالت قفس راهکارهایی را پیشنهاد می کنیم:
۱- چند وقت یک بار در قفس را باز کنند و بگذارند دانش آموزان راحت از مدرسه فرار کنند.
۲- از آنجایی که از عمو پورنگ، خاله شادونه و فیتله ای ها در جشن های دانشجویی مقطع فوق لیسانس و دکتری استفاده می شود و ایشان فرصت حضور در مدارس و در میان دانش آموزان را ندارند، از شخصیت هایی چون دکتر زیبا کلام و دکتر عباسی برای مناظره و ایجاد نشاط و سرگرمی در فضای دانش آموزی استفاده کنند.
۳- رمز اینترنت وای فای مدرسه را به دانش آموزان هم بدهند تا آن ها هم بتوانند مانند معلمان سر کلاس از فضای مجازی فیض و بهره کافی را ببرند و شاد شوند.
۴- دانش آموزان را بترسانند و از آن ها فیلم بگیرند، مانند سجاد رضایی، دانش آموز اصفهانی، و بیژن شیب بام، و بعد فیلمشان را در مدارس دیگر پخش کنند تا موجب نشاط و سرگرمی شود.
۵- چند وقت یک بار دانش آموزان را تنبیه نکنند تا احساس آزادی کنند.
۶- اگر می توانند آلودگی هوا، و برف و باران در حد سیل و یخبندان را افزایش دهند تا مدارس تعطیل شوند.
۷- شهریه مدارس غیر انتفاعی را بیشتر کنند تا والدین هم احساس قفس کنند و کلا قید مدرسه فرزندانشان را بزنند و دانش آموزان از قفس رها شوند.
۸- حقوق معلم های حق التدریس را به موقع بدهند تا معلم اول خودشان بانشاط شوند و بعد باعث نشاط دانش آموزان شوند.
۹- با فضای مدرسه صحبت کنند و او را از ترویج خشونت و سنگدلی بر حذر دارند.
۱۰- فضای مدرسه را قفلک بدهند تا کمی از خشونتش کاسته شود و نشاط پیدا کند.



ترویج فرهنگ تفکیک زباله برای نجات مشهد با کران شهری «ما اشغال نیستیم»

آشغال های دوست داشتنی!

فاخر و لباس های زیبا اقدام به جمع آوری زباله های تفکیک شده در سطح شهر خواهند کرد. وی درباره اجرای طرح مذکور بیان کرد: اجرای این طرح طلایی در سطح شهر مسبب نگاه ارزشی به روند کاهش زباله و تشویق مردم به فرهنگ تفکیک زباله از مبدأ خواهد شد. وی در پایان با اشاره به اهمیت زمان اجرای این طرح با نزدیک بودن ایام عید نوروز بیان کرد: استقبال مردم از این کار در دوران برپایی جشن نوروز و به اصطلاح خانه تکانی بیشتر می شود. امید داریم با اجرای این طرح در سطح شهر این فرهنگ سازی انجام شود. اجرای این طرح از ۲۶ بهمن لغایت ۱۵ اسفند به مدت ۲۰ روز در سطح شهر عملی می شود. ما امیدواریم اثرات مثبت فرهنگ سازی این طرح با اجرای مناسب تفکیک سازی از مبدأ از سوی شهروندان دیده شود.

نکردن به صورت واضح نمایش داده می شوند. وی گفت: متأسفانه مشهد، این کلان شهر مذهبی، روز به روز بیشتر درگیر مشکلات پسماند و تفکیک زباله می شود و این در حالی است که یکی از روش های کاهش سطح این آلاینده های زیست محیطی در شهری چون مشهد ایجاد فرهنگ تفکیک زباله از مبدأ و کاهش زباله سازی است. ■ **یک جمع آوری شیک، ویژه زباله های تفکیک شده** مسئول دبیرخانه فرهنگ شهروندی شهرداری مشهد با بیان اینکه طرح دیگری نیز برای نشان دادن ارزش واقعی زباله ها، به ویژه زباله های تفکیک شده، طراحی کرده ایم بیان کرد: برای نشان دادن ارزش و طلایی بودن تفکیک زباله از مبدأ در مدت زمان محدود مأموران با ماشین های

دقیق آموزشی صورت گیرد. ما با طراحی شعار «ما اشغال نیستیم» از طرف زباله هاسعی کردیم راهی را یادآوری کنیم. وی گفت: تاکنون ۳۵ رول آپ، ۱۵ بیلبورد و ۷۰ سازه موقت در سطح شهر با شعار «ما اشغال نیستیم» اکران شده است که جمعا ۱۲۰ المان و بنر مختلف را شامل می شود. وی با تأکید بر اینکه در جهت ترویج فرهنگ تفکیک زباله از مبدأ در سطح شهر طرح های میدانی نیز در نظر گرفته شده گفت: در همین راستا ظرف روزهای آتی در نقاط تردد شهر و میدانی اصلی با حضور تعدادی از هنرمندان و افراد علاقه مند به محیط زیست راه های حل بحران زیست محیطی در قالب نمایش های زیبای خیابانی و با استفاده از ماکت بزرگ زمین و نشان دادن سطح تحت اشغال زباله در زمین و بی توجهی به مشکلات ناشی از تفکیک

وحدت- چند روزی است که سطح شهر پر شده از عکس زباله هایی که به ما هشدار می دهند بیشتر حواسمان به آن ها باشد. اشغال هایی دوست داشتنی که می خواهند مخل چرخه بازیافت نباشند روی بیلبورد های شهر پیام می دهند تا قضیه بازیافت زباله را جدی تر بگیریم. به مناسبت اکران بیلبورد های «ما اشغال نیستیم» در سطح شهر با مسئول دبیر خانه فرهنگ شهروندی شهرداری مشهد، مجید ظریف، گفتگو کرده ایم. مسئول دبیر خانه فرهنگ شهروندی شهرداری مشهد گفت: مشهد یک شهر ۳ میلیون نفری با پذیرش ۲۰ میلیون زائر در سال است. برای نجات این شهر از آلودگی زیست محیطی باید فرهنگ تفکیک زباله از مبدأ نهادینه شود. مجید ظریف افزود: فرهنگ تفکیک زباله از مبدأ زمانی در میان شهروندان جایگیر خواهد شد که برنامه ریزی های

یادداشتی درباره نمایشگاه «مشهد دوست داشتنی»

ما و انکار هویتی

انبوه می رسد و به بازار عرضه می شود. در خیابانی دیگر دو مکان قدیمی بازسازی شده دیده می شد، زورخانه و تماشاخانه. زورخانه در حال تعطیل شدن بود و توانستیم داخلش را ببینیم. در تماشاخانه ای که با سبکی قدیمی طراحی شده بود فیلم های «جشنواره عمار» و تولیدات معاونت فرهنگی شهرداری نمایش داده می شد. آرزو کردم یکی از فیلم های من هم در این تماشاخانه خوش حس و حال به نمایش درآید.

در کنار همه این ها مهم ترین نکته ای که توجهم را جلب کرد حضور انبوه مردم از طیف ها، افکار و طبقات مختلف اجتماعی با سطوح متفاوت فرهنگی و دینی در این نمایشگاه دوست داشتنی بود. در حقیقت استقبال مردمی شگفت انگیز از نمایشگاه «مشهد دوست داشتنی» در مدتی کوتاه پاسخ خانواده های مشهدی به دیده شدن نیازی است که پیش از این انکار یا سانسور می شد، نیاز به سرگرمی های جذاب، سالم و فرهنگی و به خاطر اشتیاق در دانشن سرگرمی های سالم به نمایشگاه های تخصصی اقتصاد می گردند و می برند و شاید هدفشان گشت و گذار در مکانی زیبا و باز است و حتی ممکن است برخی وارد سالن ها هم نشوند. حالا، اگر بتوان این خلأ-نیاز به سرگرمی های سالم- را با نمایشگاه ها یا فستیوال های هویتی مثل این نمایشگاه پر کرد، اتفاقات مهمی خواهد افتاد. این شاء...!



نمایشگاه «مشهد دوست داشتنی» است که در کنار پیوست اجتماعی، یعنی حضور انبوه مردم از اقشار مختلف، پیوست اقتصادی، یعنی حرکت به سمت خودکفایی و خودگردانی، هم در آن لحاظ شده است؛ مثال هایش هم زیاد بود، همان قهوه خانه سنتی، غرفه های نان، آش، صنایع دستی، تولیدات زنان سرپرست خانوار، لوازم التحریر ایرانی-اسلامی، اقلام فرهنگی و... . پسر سربع از ما جدا شد. دنبال سرزدن به غرفه کانون فرهنگی پایگاه بسیجشان بود و تیراندازی در غرفه ای خاص پسر بچه های پرهیجان و دیدن تجهیزات نظامی اندکی که در نمایشگاه دیده می شد و ما به بخش های دیگر نمایشگاه سر زدیم. در همین بخش غرفه ای بود برای چند شرکت دانش بنیان و مخترعان. چیزی که اینجا جلب توجه می کرد دستگاه مکانیزه برداشت گل زعفران بود که طراحش می گفت به زودی به تولید

بولانی و پیراشکی و نه رایگان. و این یکی از نکات رسید: صحنه بازسازی ترور شهید هاشمی نژاد در میدان شهدا، عبارتی بزرگتر از ذهن زودگذر، ترکیب جذاب نمایش با حس حضور در مکان، شاید نوعی تئاتر پانوراما (فرایگر) که در آن مخاطب خود اجزای آن اتفاق می داند. باز هم فرصت مان کم بود و حسرت این نمایش به دلمان ماند. پسر ما را به سمت غرفه ساواک هدایت کرد. مردم علاقه مند برای لحظه ای دیدن فضای داخلی بازسازی شده سلول های ساواک مشهد صفی طولانی تشکیل داده بودند. از صف ساواک عبور کردیم و وارد غرفه های مناطق شهرداری شدیم، غرفه هایی با جذابیت کمتر از بخش های تاریخی-نمایشی، ولی با نکات مفید و جذاب. مثلاً در غرفه ای چند نفر از زنان افغانستانی شیرینی ها و غذاهای محلی می فروختند، بسراق، بولانی و پیراشکی و نه رایگان. و این یکی از نکات

محمد مهدی خالقی - وقتی خبر برپایی نمایشگاه «مشهد دوست داشتنی» را شنیدم فکر کردم این بار نه به عنوان یک نخبه یا هنرمند یا نویسنده و... - که اساسا خود را هیچ یک از این ها نمی دانم - که به عنوان پدر یک خانواده عادی مشهدی به نمایشگاه بروم و خود را با دو فرزندم هماهنگ کنم. با خانواده عصر جمعه راه افتادیم و فکر نمی کردیم برای پیدا کردن جای پارک ماشین این همه معطل شویم. سرما و برف و این جمعیت هجوم آورده به نمایشگاه ترکیبی بود که کنجکاوی برای دیدن نمایشگاه را بیشتر می کرد. ازدحام و سروصدا و شعارهای جلوی در توجه را جلب می کرد.

نمایشی با موضوع راهپیمایی های انقلاب با محتوای همبستگی مردم با ارتش در حال اجرا بود و جمعیت بازدید کننده چند لایه ای با اشتیاق نمایش را می دیدند. تحرک و هیجان این نمایش زنده و شاید کمی بی نظمی اش به جذابیت هایش می افزود. از کنار جمعیت گذشتیم و وارد بخش بازسازی محله های قدیمی مشهد شدیم، حس قدم زدن در راسته بازارهای قدیمی اطراف حرم با نوعی از طراحی که فقط نوستالژی کهنه، تاریخ گذشته و سکولار را تداعی نمی کرد. تلفیق زندگی ایرانی-اسلامی با نگاه به فضای انقلابی و جذاب تاریخ معاصر ایران بهترین عبارتی است که در وصف این بخش نمایشگاه به ذهنم می آید. در این راسته بازار چیزی که توجه را بیش از همه به خود جلب می کرد قهوه خانه سنتی زیبایی بود با تابلوهای عکس شهدا و جای و دیزی واقعی و نه باسهمی اوروشنفرکی. دوست داشتم لااقل استکانی چای در این فضای دلپذیر می خوردم، اما آخر وقت بود و فرصتی باقی